



رابطه دولت و مردم در جوامع اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

منصور انصاری

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

m.ansari51@gmail.com

توحید خدائی داش تپه

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

tohidkhodayi@yahoo.com

چکیده

رابطه بین دولت و مردم یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در میان اندیشمندان به گونه‌های متفاوتی تعریف شده است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت عده‌ای به دولت قوی نسبت به جامعه و عده‌ای به جامعه قوی نسبت به دولت و عده‌ای هم به دولت و جامعه قوی اعتقاد دارند. اندیشمندان اسلامی از جمله شهید بهشتی هم در این رابطه به نظریه‌پردازی پرداخته است؛ و این پژوهش براساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی و روش‌های تفسیری زمینه‌مند به دنبال پاسخ به این سؤالات هست که «در اندیشه شهید بهشتی چه رابطه‌ای بین مردم و دولت وجود دارد؟ و این رابطه با کدام گفتمان موجود در جامعه‌شناسی قابل تطبیق است؟» نتایج به دست آمده بیانگر آن است که در اندیشه شهید بهشتی رابطه مردم و دولت با گفتمان دولت قوی و جامعه قوی قابل تطبیق است. اندیشه شهید بهشتی در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی و در رابطه با همبستگی و تعامل بین مردم و دولت در همه زمینه‌ها بررسی شده است و رابطه‌ای که به دست آمده، دوسویه و مبتنی بر اعتماد متقابل است که باعث ایجاد دولت و ملت قوی می‌شود.

واژگان کلیدی: شهید بهشتی، دولت، مردم، جوامع اسلامی، گفتمان.

مقدمه

در اسلام تعریفی که از رابطه بین مردم و دولت وجود دارد این است که مردم در برابر دولت و متقابلاً دولت در برابر مردم دارای حق و حقوقی می‌باشد؛ و از آنجایی که انسان در اسلام به‌عنوان مهم‌ترین محصول آفرینش بشری می‌باشد برای او استعدادها و توانایی‌هایی قائل است. در قرآن مردم یکی از ارکان اساسی حکومت هستند، قرآن مجید می‌فرماید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ * وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ * إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ یعنی ما رسولان خود را با دلایل روشنی فرستادیم و به آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه را نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت نمایند؛ بنابراین اسلام برای اجرای عدالت و قسط، اجتماعی را با ارزش می‌داند که به دست مردم باشد. اگر به تاریخ اسلام بنگریم از بدو نبوت پیامبر (ص) دلیل اصلی تشکیل حکومت اسلامی توجه به حق و حقوق مردم در جهت رشد و تعالی انسان به سوی سعادت بود و حضرت علی (ع) نیز بارها درباره رابطه بین مردم و حکومت و حقی که مردم در مقابل حکومت دارند، در تاریخ اسلام سخن رانده است.

به‌طور کلی اندیشه شهید بهشتی نشأت گرفته از اسلام و قرآن می‌باشد؛ زیرا اسلام و قرآن رابطه متقابل بین مردم و دولت از لحاظ اجتماعی سیاسی فرهنگی توجه ویژه‌ای دارد. از آنجایی که مردم در حکومت اسلام به‌عنوان یکی از ارکان مهم حکومت، نقش‌هایی از جمله «انتخاب» و «مشورت‌دهی به حکومت» و «مشارکت» و «نظارت» را بر عهده دارند؛ یعنی تعاملی مناسب و پویا بین مردم و حکومت بنا به سیره‌ی نبوی و علوی در اسلام وجود داشته است و شهید بهشتی پیرو آموزه‌های اسلامی و نبوی علوی و اندیشه‌های امام خمینی به باز تعریفی مجدد در رابطه بین مردم و دولت با توجه به مقتضیات زمان و مکان در چهارچوب نظام امت و امامت پرداخته است. در این رابطه میان مردم و حکمرانان حکومت رابطه تعامل‌گوناگون وجود دارد و از نظر شهید بهشتی ضرورت وجود دولت در تأمین تکامل انسان و بهزیستی معنوی به کمال الهی است. از این نظر وی بر آن است که دولت بر کرامت انسان در درجه اول توجه کند. اگر جامعه‌ای بر کرامت و فضیلت آدمی بی‌اعتنا باشد و در آن بی‌عدالتی و تبعیض حاکم باشد آن جامعه نه تنها جامعه اسلامی نیست بلکه جامعه انسانی نیز نیست. نظام سیاسی‌ای که شهید بهشتی از آن دفاع می‌کنند، نظامی است مکتبی و متعهد در برابر مکتب. چنانکه مکتب از نظر

وی عبارت است از اصول عقیدتی و علمی اسلام براساس کتاب و سنت چرا که در نگاه ایشان اسلام مکتب انسان‌ساز است.

این پژوهش بر آن است که با روش توصیفی تحلیلی و کیفی به این سؤالات جواب دهد: چه رابطه‌ای بین دولت و مردم در اندیشه شهید بهشتی وجود دارد؟ این رابطه با کدام گفتمان موجود در جامعه‌شناسی قابل تطبیق است؟

از این رو ابتدا در قالب چهارچوب نظری به بررسی چهار گفتمان درباره دولت و جامعه و مبانی نظری آن می‌پردازد و پس از آن درصدد است که رابطه دولت و مردم را در چهار مؤلفه سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی مورد بررسی قرار دهد و در نهایت طبق فرضیه اصلی که رابطه دولت و مردم در اندیشه شهید بهشتی با دولت و جامعه قوی قابل تطبیق است به سؤالات جواب دهد و به ارائه نتیجه‌گیری بپردازد.

چهارچوب نظری

برای بررسی رابطه بین دولت و مردم، به بررسی چهار گفتمان درباره دولت و جامعه که در ادوار تاریخی در جامعه‌شناسی سیاسی وجود دارد، می‌پردازیم. گفتمان و تحلیل گفتمان به‌مثابه یک اصطلاح تخصصی برای اولین بار در زبان‌شناسی توسط زلیگ هریس (۱۹۵۲) به کار گرفته شده این اصطلاح از مسیر کاملاً متفاوت دیگری نیز وارد میدان مباحث نظری شده است که تأثیرات عمیقی بر نظریه‌پردازی پیرامون زبان قدرت و اجتماع داشته است (سلطانی ۱۳۸۴: ۱۸). مفهوم گفتمان از نظر لاکلاف و موفه نه تنها زبان، بلکه کل حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد؛ یعنی همه پدیده‌های گفتمانی را محصول نظام‌های معنایی گفتمانی می‌داند؛ به عبارت دیگر، هیچ چیز خارج از چهارچوب گفتمانی قابل فهم نیست (حقیقت ۱۳۸۷: ۵۳۴) و از دید دکتر صادق حقیقت گفتمان را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که شناخت رابطه گزاره‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مفهوم اصطلاح گفتمان از نظر فرکلاف به سه گونه تقسیم می‌شود: یک، گفتمان از نظر کاربرد زبان به‌مثابه کردار اجتماعی؛ دو، گفتمان به نوع زبان به کار رفته در حوزه‌ای خاص؛ سه، ملموس‌ترین شکل کاربرد اصطلاح گفتمان به‌صورت یک اسم قابل شمارش به کار می‌رود و به شیوه گفتاری باز می‌شود. (سلطانی ۱۳۸۴: ۶۱) از دیده بشیریه تحول در گفتمان‌ها باعث می‌شود ساختارها دگرگون و از نو تعیین یابند. (بشیریه ۱۳۸۱: ۶۳)

جامعه‌شناسی به مفهوم کلاسیک، بحثی در روابط دولت و جامعه است؛ یعنی سیاست را از چشم‌انداز جامعه و نیروهای اجتماعی بررسی می‌کند. گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی در همان حال که برخاسته از شرایط پیچیده‌ی هر عنصر هستند که خود در ساختن موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و بر این اساس، دکتر بشیریه در کتاب *دولت و جامعه مدنی* چهار شکل ارتباط بین جامعه و دولت را از هم متمایز می‌کند: ۱- گفتمان جامعه فعال و دولت منفعل (قرون ۱۸ و ۱۹)؛ ۲- گفتمان جامعه منفعل و دولت فعال؛ ۳- گفتمان جامعه فعال و دولت کوچک (دوران معاصر)؛ ۴- گفتمان دولت نیرومند و جامعه نیرومند.

۱- در گفتمان اول (جامعه فعال و دولت منفعل) دولت عنصری در جامعه مدنی است که منفعل و متأثر است. به انسان و جایگاهش در جامعه چنان نقش و اهمیتی قائل است که جز عرصه کوچکی برای حضور و دخالت قدرت دولتی باقی نمی‌گذارد و باعث شکل‌گیری دولت کوچک یا حتی جامعه بی‌دولت می‌شود.

لیبرالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی، همواره از حوزه جامعه مدنی و آزادی‌های آن در مقابل اقتدار دولت دفاع می‌کند و هدف اصلی‌اش دفاع از دولت محدود و مشروط می‌باشد. در حقیقت گفتمان اول در اندیشه‌ی سیاسی توماس هابز ریشه دارد؛ هر چند وی را از بنیان‌گذاران دولت مطلقه می‌پنداشتند. به هر حال هابز برای اولین بار کسی بود که حوزه‌ای جدا از حوزه دولت را بازشناخت که در آن افراد برابر در پی منافع خود هستند و این گفتمان در اندیشه لاک به اوج خود رسید. لاک دولت را صرفاً وسیله‌ای برای دفاع از حقوق و منافع جامعه می‌دانست به گونه‌ای که دولت در خدمت منافع جامعه است (بشیریه ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹). ولی در اندیشه شهید بهشتی دولت محدود و مشروط نیست؛ یعنی این طور نیست که دولت صرفاً وسیله‌ای برای دفاع حقوق و منافع مردم باشد، بلکه دولت هم در برابر مردم حقی دارد و مردم موظف هستند، آنها را رعایت کنند. در حالی که در گفتمان مارکس اعتقاد به این است که دولت پس از انقضای تاریخ طبقاتی دیگر دلیلی برای بقا وجود نخواهد داشت در نتیجه مضمحل خواهد شد و جوهره دولت را چیزی جز قدرت طبقاتی نمی‌دانست؛ پس دیدگاه شهید بهشتی را در این گفتمان نمی‌تواند جای داد.

۲- زمینه فکری گفتمان دوم (جامعه منفعل و دولت فعال) را می‌توان در متفکرانی چون نیچه، فروید، شوپنهاور در اندیشه‌های ضدعقلی، رمانتیک و محافظه‌کارانه یافت که همه احکام

اصلی تجدد غربی را نقد کرده‌اند. در گفتمان دوم دولت اقتدار طلب با دستگاه سلطه و ایدئولوژی خود، فرد و جامعه مدنی و گروه‌های اجتماعی را متعهد می‌سازد. در این گفتمان انسان کار گزار زوال می‌یابد و انسان در پس قوانین و ساختارهای کلی افول می‌کند. زمینه تشکیل این گفتمان را می‌توان در ظهور ساخت گرایی، رفتار گرایی، کارکرد گرایی و نخبه گرایی خلاصه کرد که وجه مشترک همه این تحولات فکری تأکید بر انفعال فرد و جامعه و اهمیت اساسی ساختارهای قدرت بوده است... ولی شهید بهشتی انسان کار گزار را منفعل نمی‌داند و اعتقاد به جامعه‌ای پویا و دولتی نیرومند دارد و می‌گوید انسان‌ها در جامعه اسلامی آزاد و آگاه آفریده شده‌اند و هر کسی می‌تواند آن مکتبی را که می‌پسندد، انتخاب کند و دولت هیچ دخالتی در انتخاب مردم ندارد (بهشتی ۱۳۸۰ الف: ۸۸)

۳- در گفتمان سوم (جامعه فعال، دولت کوچک) زمینه‌های فکری و فلسفی اش محصول تحولات فکری در حوزه‌های مختلف علمی فلسفی قرن بیستم از جمله حملات همه جانبه‌ای به اثبات گرایی ریموند پوپر و فردریش هایک و ژان فرانسوا لیوتار است که توتالیتریسم از هر نوعی را مورد حمله قرار داد. ویورگن هابرماس که معتقد است که عقل در جوامع مدرن که صرفاً ابزاری هم نبوده و هنوز هم عنصری فرهنگی رهایی بخش در خود دارد، بوده است و واکنش اصلی این گفتمان علیه قطعیت و بنیان گرایی است. در این گفتمان دولت ارگانیک نیست بلکه ماشینی است که از طریق قرارداد اجتماعی به وسیله انسان ساخته می‌شود تا اهداف خاصی را تأمین و علم و تکنولوژی را جانشین دولت کند. اینجا دیگر خبری از ایمان نیست و همه در پی توجیه عقلانی امور هستند؛ اما شهید بهشتی هم به‌مانند امام خمینی دین را عام می‌داند؛ یعنی دین تمامی ابعاد زندگی بشر مانند علم، تکنولوژی، سیاست... را در بر می‌گیرد؛ به‌طور کلی یک دولت دینی را نمی‌توان به‌صورت ابزار یا ماشین در نظر گرفت که فقط برای تأمین اهداف خاص دنیوی بشر باشد.

۴- در گفتمان چهارم (دولت فعال و جامعه فعال) بر استقلال نسبی و نقش زیربنایی دولت نسبت به جامعه و روابط اجتماعی تأکید می‌شود و به‌طور کلی در نظریه دموکراسی مدرن جلوه‌گر شد. این گفتمان بر مسئولیت دولت در مقابل جامعه تأکید می‌کند و دولت از لحاظ حمایت یا ممانعت از منافع گروه‌های اجتماعی جایگاه و نقش فعال‌تری دارد. دولت دارای قدرتی مستقلی است که با قدرت گروه‌بندی‌های اجتماعی و جامعه مدنی یعنی قدرت اقتصادی

ایدئولوژیک ... تفاوت دارد؛ به عبارت دیگر، دولت هم کارگزاری است که در مقابل کارگزاران جامعه مدنی به کنش و واکنش دست می‌زند. این گفتمان در سه مکتب زیر نمودار می‌شود:

الف. مکتب دموکراسی: در رابطه دولت و جامعه در این مکتب، دولت نسبت به تامین آزادی و رفاه فردی و جامعه مسئولیت پیدا می‌کند. اولین شکل دولت مدرن در مکتب دموکراسی نمودار یافت و در این مکتب به فرد و روابط او با خود و دیگران و آزادی‌های فردی و حقوق فردی و اجتماعی و آگاهی فردی در زندگی اجتماعی و رفاه فردی نمایان می‌شود.

ب. مکتب اصالت فایده: در این مکتب هم دولت و هم جامعه در پی بیشترین شادی برای بیشترین مردم هستند و نهادهای فرهنگی، اخلاقی و مذهبی سیاسی و قانونی هر کدام به نحوی ضامن این سعادت هستند در این مکتب برای تامین اصل شادی و رفاه مردم، مستلزم مداخله دولت است که دولت باید با آموزش مردم آنها را آگاه سازد؛ یعنی یکی از وظایف اصلی دولت آموزش سیاسی مردم است.

ج. مکتب کینزین: در این مکتب دولت رایج‌ترین شکل دولت مدرن است که دولت در اقتصاد، جمع و وضع مالیات و افزایش هزینه‌های عمومی به منظور اشتغال کامل، دخالت می‌کند که این دولت، دولت رفاهی نام دارد. دولت رفاهی در برابر مردم در درجات مختلف در زمینه‌های درآمدها و سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد اشتغال مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد.

از دید دکتر بشیریه گفتمان‌ها را نسبت قدرت دولت با ضعف و قدرت جامعه مدنی می‌توان به صورت زیر نمایش داد.

قدرت جامعه مدنی		قدرت‌های زیربنایی دولت
زیاد	کم	
گفتمان اول و سوم	-	کم
گفتمان چهارم	گفتمان دوم	زیاد

در اندیشه شهید بهشتی دولت محدود و مشروط نیست. این طوری نیست که دولت صرفاً وسیله‌ای برای دفاع حقوق و منافع مردم باشد، بلکه دولت هم در برابر مردم حقی دارد و مردم موظف هستند، رعایت کنند او انسان کارگزار را منفعلی نمی‌داند و اعتقاد به جامعه‌ای پویا و دولتی نیرومند دارد.

شهید بهشتی در رابطه مردم و دولت، نه جامعه را منفعلی می‌داند و نه دولت را و نه اینکه یکی را منفعلی و دیگری را فعال بداند بلکه او به جامعه‌ای فعال با دولتی قوی که در مقابل یکدیگر دست به کنش و واکنش می‌زنند، اعتقاد دارد. اگر اندیشه‌های شهید بهشتی را در رابطه با مردم دولت در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی مورد واکاوی قرار دهیم طبق این مؤلفه‌ها متوجه خواهیم شد که این رابطه، با گفتمان دولت فعال و جامعه فعال قابل تطبیق است.

۱- رابطه سیاسی بین مردم و دولت

۱-۱- نظام سیاسی

نظام سیاسی در جوامع متفاوت با اشکال متفاوت ظاهر می‌شود. در جوامعی که به صورت قبایله‌ای یا جناحی باشد، نظام‌های سیاسی متمرکز نشده و در جوامعی که به صورت عشیره یا کشور اداره می‌شوند، نظام سیاسی متمرکز شده دارند و در جوامعی که به صورت امپراتوری و اتحادیه یا لیک اداره می‌شوند، نظام سیاسی فراملی دارند. در جوامع اسلامی نظام سیاسی اسلام یک اقتدار عالی از تشکل ملت، منتها با دو حاکمیت، حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی یعنی هم از طریق آرای مردمی و هم از طریق اراده الهی شکل می‌گیرد و با هیچ‌کدام از نظام‌های بالایی تطابق ندارند. شهید بهشتی طی سخنرانی‌هایی که در آذرماه ۱۳۵۸ داشت، برای نظام سیاسی ایران که یک نظام اسلامی تشیع راستین است عنوان «امت امامت» را انتخاب کرد و اعلام می‌کند:

«نظام سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت امامت است و حقیقت

این است که با هیچ یک از عناوینی که توی کتاب‌های حقوق سیاسی و حقوق

اساسی که آورده شده است، قابل تطبیق نیست» (بهشتی ۱۳۸۰ ج: ۸۵)

شهید بهشتی هیچ‌وقت از واژه دموکراسی برای نظام سیاسی اسلامی استفاده نکرد و اداره جامعه به صورت لیبرال را هم یک حکومت هرج و مرج می‌دانست و در مقابل از ولایت مطلقه

یعنی قدرت و مشروعیتی دینی در چهارچوب وحی، برای مقابله با هرگونه ستم به مردم را مطرح می‌کند. حال در این نظام سیاسی رابطه رهبر با مردم چگونه است؟ از آنجایی که نظام سیاسی اسلام در قالب امت و امامت مطرح می‌شود، پس هر امتی نیازمند به رهبری یا امام است. رهبری نظام سیاسی تا وقتی که در حد پیامبری است با نشان تیره خاص از جانب خداوند معین می‌شود. بعد از پیامبر امامان معصوم رهبری را به دست می‌گیرند. این دوره هم با اینکه تعیین کردنی است ولی تحمیلی نیست. ولی بعد از امام معصوم منصوب، منصوص در این عصر امامت نه تعیین کردنی است و نه تحمیلی بلکه رابطه بین رهبر و مردم به صورت شناختی، پذیرفتنی، انتخابی و آگاهانه است و زمانی که به صورت آگاهانه مردم رهبر انتخاب کردند، این بار مسئولیت از دوش مردم برداشته نمی‌شود بلکه در جامعه اسلامی مراقبت و پاسداری از نظام بر عهده همگان است. پس انسان در این جامعه در جریان شدن خود از یکسو و نیاز به شناخت دین، درک و پذیرش دین از سوی دیگر نسبت به جامعه‌اش حساسیت و تعهد دارد.

به عقیده شهید بهشتی رابطه امت و امامت، رابطه‌ای است که امت نسبت به امام خود باید شناخت آگاهانه داشته باشد و از صمیم قلب او را بپذیرد و این تعیین کردنی و تحمیلی نیست و پس از پذیرفتن میان این دو، مسئولیت متقابل شدید و جامع برقرار می‌شود؛ و این نظام، نظامی است مکتبی (هدایت نیا ۱۳۸۲: ۵۵) و متعهد در برابر مکتب، اجباری نیست هرکسی این مکتب را پسندید، دوست داشت، دل به آن بست خوب بیاید هرکسی هم دل نبست نیاید ولی نظام مکتبی است (بهشتی ۱۳۸۰ ج: ۸۷-۸۸) یعنی امام نمی‌تواند خود را به مردم تحمیل کند مردم با شناخت نسبت به صفات رهبری او را انتخاب می‌کنند. پس نظام سیاسی در جامعه اسلامی از دید شهید بهشتی می‌توان چنین عنوان کرد که رابطه بین انسان و مکتب مطرح است و این انسان است که باید این بار سنگین انتخاب را به دوش بکشد و انسان آزاد و آگاه آفریده شده است و در مرحله اول با عقل خود و در مرحله بعد از وحی الهی، نبوت، کتاب و سنت پیامبران قانون زندگی خود را در جامعه تنظیم کند.

ترکیب امت و امامت در اصل پنجم قانون اساسی که متن آن را شهید بهشتی تنظیم کرده، آمده است که در این نوع نظام سیاسی رهبر در رأس امور و تشکیلات حزبی هم در طول آن قرار می‌گیرد. (بهشتی ۱۳۹۰ ب: ۲۲۶) بنابراین از گفته‌های شهید بهشتی در رابطه با نظام سیاسی می‌توان چنین استنباط کرد اساس مشروعیت رهبری نظام سیاسی در اسلام در زمان

امام معصوم بر عهده اوست و در زمان نبود امام معصوم با خواست و انتخاب مردم رهبر انتخاب می‌شود و با خواست مردم هم خلع می‌شود.

به نقل از علیرضا بهشتی از نظرات شهید بهشتی، بحث درباره ساختار نظام امت و امامت و ترسیم شکل حکومت و بحث درباره مشروعیت و معقولیت، می‌توان چنین عنوان کرد:

۱- نظام جمهوری اسلامی براساس یک قرارداد اجتماعی که بین شهروندانی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسلمان هستند و نظر خود را همه‌پرسی ۱۳۵۸ اعلام کرده‌اند، شکل گرفته است.

۲- خواست اکثریت قاطع برقراری نظام سیاسی‌ای بوده است که بر مبنای دستورات و دیدگاه‌های اسلام عمل کند.

۳- بدین منظور لازم است کارشناسانی که واجد این صفات باشند: دانش دینی، مسائل و پیچیدگی‌های اجتماعی، فهم دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، درک مصالح مسلمین، توان مدیریتی بالا و پاک‌دامنی.

۴- قاعده بر شورای رهبری است چرا که جمع همه این ویژگی‌ها در یک فرد بندرت اتفاق می‌افتد اما ممکن است، هر از چندی مجموعه این خصوصیت‌ها در یک فرد یافته شود که مانند رهبری امام خمینی استثناست.

۵- نظارت شهروندان بر کارگزارانشان در حکومت براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر واجب است و کسی نمی‌تواند مانع اعمال این نظارت شود.

۶- فقاہت مورد نیاز برای حکومت اسلامی فقیهی پویاست که مقتضیات زمان دانش جدید را در دستیابی به اصول و احکام شرع لحاظ کند. (قاسمی ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۳)

۱-۲- رابطه زمامداران با مردم

در رابطه بین مردم و زمامداران آنچه مهم است دیدگاه زمامدار به مردم است اینکه زمامدار با چه دیدی به مردمش نگاه می‌کند، اینکه زمامدار خود را خادم مردم می‌داند یا ارباب مردم. در حکومت اسلامی همان طوری که در زمان تشکیل از طریق بیعت با مردم تشکیل می‌شود در اداره جامعه اسلامی نیز زمامدار نیازمند به همراهی و مشورت مردم دارد و این رابطه متقابل و دوسویه می‌تواند جامعه اسلامی را از خطرات داخلی و خارجی حفظ کند. همان طوری که امام

خمینی می‌فرماید: «امت باید پشتیبان دولت باشد دولتی که پشتیبان نداشته باشد شکست می‌خورد» (خمینی ۱۳۷۴:۳۳) در اسلام بخصوص در طول تاریخ تشیع زمامدار اصلی خداوند است که حاکمیت مطلق دارد ولی خدا از طریق پیامبران و امامان معصوم خود برای مردم اعمال حاکمیت می‌کند و در نبود پیامبر یا امام معصوم این خود مردم هستند که زمامدار خود را انتخاب می‌کنند.

شهید بهشتی با تکیه بر اصل زمامداری از سوی مردم چنین می‌گوید: «این ما هستیم که زمامدار را، در هر درجه‌ای که باشد انتخاب می‌کنیم، از کسانی که مسئولیت‌های محلی را بر عهده دارند تا کسانی که می‌خواهند مسئولیت‌های محلی را بر عهده بگیرند» (بهشتی ۱۳۸۳:۱۶۸)

در جوامعی که دارای قسط و عدل، امنیت و به دور از تملق، غلو، تخلف و ظلم‌پذیری باشد و روابط مردم و زمامدار رابطه‌ای آگاهانه و متقابل دوسویه و تعامل‌گویانه باشد، به تعالی خواهد رسید و در غیر این صورت جزء جوامع رشد نیافته خواهد بود. شهید بهشتی بین جوامع رشد یافته و جوامع رشد نیافته تمایز قائل می‌شود. وی اعتقاد داشت در جوامعی که مردم از زمامدار انتقاد و او را محاکمه می‌کنند، اگر روابط در این جوامع با همه کسانی که در آن زندگی می‌کنند، روابطی باشد انسانی بر اساس حقوق و حدود متقابل، آن جوامع رشد یافته است و جوامعی که در آن زمامدار بتی است که او را می‌پرستند نه حق بازخواست از او را دارند و نه محاکمه او را، جوامع رشد نیافته است (بهشتی ۱۳۹۰ الف: ۲۷۳). از گفته شهید بهشتی چنین استنباط می‌شود که جامعه‌ای رشد یافته است که در آن زمامداران تشنگان قدرت نباشند و مردم در انتخاب‌هایشان دقیق باشند تا رابطه میان مردم و زمامداران رابطه‌ای آگاهانه و متقابل و تعامل‌گویانه باشد. ارتباط مطلوب بین مردم و زمامدار زمانی به وجود می‌آید که زمامدار در میان مردم باشند و خود را جدا از مردم نپندارند و از نزدیک مشکلات مردم را از زبان خودشان بشنوند. شهید بهشتی هم شخصیتی بود که مردمی زندگی کرد و اعتقاد داشت که زمامداران باید شخصیتی مردمی داشته باشند و با مردم صریح و بی‌پرده حرف بزنند و خدمتگذار باشند نه سروران مردم. به‌مانند مکتب اصالت فایده از نظریات شهید بهشتی چنین برمی‌آید که رابطه مردم و دولت رابطه‌ایی است متقابل که در آن هم زمامدار و هم مردم بیشترین سود را که همان رساندن انسان به سعادت است را به دست بیاورند.

۱-۳- همبستگی مردم و دولت

یک جامعه اسلامی جامعه‌ایی است که می‌خواهد با اسلام اداره بشود و می‌خواهد در راه راستین اسلام بماند و برای نیل به این امر، نیازمند به یک رهبر فقیه، متخصص، متعهد و مدبر که دارای مقبولیت مردم باشد است و این وظیفه در زمان حاضر بر عهده فقهای متخصص در شناخت اسلام و اداره جامعه است و فقیه‌ی که رهبری جامعه اسلامی را در دست می‌گیرد باید باتقوا، متعهد، مبارز، آگاه، غیر دنیاطلب و مردم‌دوست باشد؛ و از دیده ایشان رهبری با مرجعیت متفاوت است رهبری باید یک فقیه با ابعاد گوناگون شخصیتی باشد. (کردی ۱۳۸۵: ۲۳۴) شهید بهشتی می‌گوید:

«فقیه‌ی باید رهبری در دست گیرد که مثل امام خمینی که می‌گویند من کاری نکردم، این مردمند که کار می‌کنند؛ فقیه‌ی با چنین خصلت‌های امام در رأس قوه مدیریت مملکت قرار می‌گیرد، فقیه‌ی که متواضع و فروتن و با مردم خاکی است در قانون اساسی هم پیش بینی شده که این فقیه را باید مردم بپذیرند و فقیه‌ی که اکثریت قاطع ملت او را به رهبری پذیرفته باشد می‌شود رهبر» (بهشتی ۱۳۹۰ ب: ۲۴۷).

از طرفی انتخابات یک نماد همبستگی مردم با دولت، با نظام، با وحدت، با عزم و هوشمندی ملی و ادامه‌دهنده راه امام خمینی و شهیدان گران‌قدر است. مردم از این طریق واجد شرایط را با آرای مستقیم عمومی رئیس‌جمهور و همین‌طور نمایندگان از هر شهری برای مجلس شورای ملی انتخاب می‌کنند و این رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس منتخب مردم، یک دولت تعیین می‌نمایند. دولت منتخب مردم با مراقبت رئیس‌جمهور منتخب مردم و با مراقبت نمایندگان منتخب مردم تحت رهبری فقیه خداترس منتخب مردم مملکت را اداره می‌کنند (بهشتی ۱۳۹۰ د: ۴۵) و این همدلی و همبستگی ملت با دولت بهترین سلاح برای خنثی کردن تهدیدات دشمن بر کشور عزیزمان ایران می‌شود. حالا سؤال این است که از این طریق مردم فقط می‌توانند نخست‌وزیران و معاونین آنها را کنترل کنند ولی کنترل کارمندان دولت در شهرها و روستاها چطور صورت می‌گیرد؟ در اینجا موضوع شوراها مطرح می‌شود.

شهید بهشتی درباره شوراها می‌گویند: «ما مکرر گفته‌ایم که نظر ما این است که باید شوراها برخاسته از مردم، اداره‌کننده و نظارت‌کننده واقعی ایمن انقلاب باشند ولی البته شوراهایی که

شما مردم انتخاب می‌کنید» (بهشتی ۲۴۸:۱۳۸۳).

با توجه به گفته‌های بالا می‌توان گفت که از دید شهید بهشتی مردم از چند طریق به نظارت دولت می‌پردازند:

- ۱- از طریق انتخاب یک فقیه متعهد، مبارز، آگاه غیر دنیاطلب به‌عنوان رهبری شایسته؛
- ۲- انتخاب رئیس‌جمهور از طریق آرای عمومی برای تشکیل دولت؛
- ۳- انتخاب نمایندگان مجلس که از طریق مردم با آرای عمومی مستقیم صورت می‌گیرد؛
- ۴- انتخاب شوراهای شهر و روستاها برای کنترل کارمندان دولت در روستاها و شهرها؛
- ۵- انتخاب شوراهای کارخانه‌جات و شورای ادارات برای کنترل آنها.

۱-۴- حاکمیت مردم در قانون اساسی

قانون اساسی به‌عنوان میثاق یک کشور در نظر گرفته می‌شود و در جمهوری اسلامی ایران تدوین قانون اساسی نمونه تلاش متفکران، زبدگان، مبارزان و رنج دیدگان انقلاب بود تا به یک نظام آرمانی حکومت اسلامی دست یابند. یکی از زبدگان مبارز برجسته شهید بهشتی بود که در تدوین قانون اساسی تأثیرات ویژه‌ای گذاشته است. در اینجا به چند اصل که در رابطه با حقوق مردم است، می‌پردازیم.

به نظر شهید بهشتی رابطه بین مردم و دولت رابطه‌ای دموکراتیک و مبتنی بر آرای عمومی تعریف می‌شود. این دیدگاه یعنی پیوند میان دولت و مردم در دفاعیه دکترا بهشتی از مفاد قوانین از جمله اصل پنجم و اصل ششم و پنجاه و ششم قانون اساسی آمده است. متن اصل پنجم قانون اساسی عبارت است از این که در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثر مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

پیشنهاددهنده اصل پنجم خود شهید بهشتی بود. این اصل همان طوری که بیان کردیم اکثر مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند؛ یعنی کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر خودش را بر مردم تحمیل کند. این مردم هستند که

باید او را با این صفات به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. در صورتی که فردی چنین اکثریتی نداشته باشد، سه یا چهار نفر از فقهای هم طراز که تقریباً همه آنها فقیه، مدیر، مدبر و آگاه به زمان هستند، ولی چنان برجستگی نسبت به هم ندارند که اکثر مردم یک نفر را انتخاب کنند، آن وقت شورای مرکب از فقهای واجد شرایط بالا عهده‌دار آن می‌گردند و طرز تشکیل شورا و تعیین افراد آن را قانون معین می‌کند (بهشتی ۱۳۸۰ ج: ۵۸)

شهید بهشتی با تکیه بر چنین مبنایی، از اصل ششم و پنجاه ششم دفاع می‌کند. اصل ششم تأکید دارد در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود. عده‌ای از خبرگان قانون اساسی اعتقاد دارند که این اصل با اصل پنجم ناهم‌ساز است. بدین سان برخی بر حذف اصل پنجم و برخی بر حذف اصل ششم نظر دارند؛ ولی شهید بهشتی با تأکید بر انتخابات چند مرحله‌ای در جوامع مکتبی به دفاع از ضرورت اصل ششم در کنار اصل پنجم پرداخته، از آنجایی که به نظر او:

«در جامعه مکتبی انسان‌ها اول مکتب نقض خود را انتخاب می‌کنند و به دنبال مکتب یک مقدار از تعهد برایش می‌آید و انتخابات بعدی نمی‌تواند کننده تعهدی باشد که قبلاً پذیرفته، بنابراین اصل ششم نه تنها متضاد و متباین با اصل پنجم نیست بلکه بیان‌کننده دایره نقش آرای عمومی پس از مرحله انتخاب اولش می‌باشد. به این دلیل ترتیب آرای عمومی و انتخاب آزاد و اراده بشر نقش کامل خودش را داراست منتها با رعایت واقع‌بینانه مراحل» (مذاکرات ۱۳۶۴: ۴۰۵-۴۰۶).

در امتداد همین دیدگاه است که شهید بهشتی از حق حاکمیت ملی و اصل پنجاه شش قانون اساسی دفاع می‌کند و حتی تصریح می‌نماید که چون این متن را من و آقای باهنر پیشنهاد کرده‌ایم و ایشان امروز اینجا نیستند، فرمودند بنده توضیح بدهم. متن پیشنهادی دکتر بهشتی و دکتر باهنر چنین است:

«حق حاکمیت ملی که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است حقی است عمومی که خداوند به همه آحاد مردم داده تا مستقیماً یا از راه تعیین و انتخاب افراد واجد شرایط با رعایت کامل قوانین اعمال شود. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص بدهد یا در خدمت

منافع اختصاصی خود یا گروهی معین قرار دهد» (مذاکرات ۵۱۰: ۱۳۶۴).

بنابراین بنا به گفته‌های شهید بهشتی اصل‌های پنجم، ششم، پنجاه و ششم هیچ منافاتی باهم دیگر ندارند. در هر سه اصل مردم خودشان با حقی که دارند با رعایت قوانین، حاکم یا امام خود را انتخاب می‌کنند.

۲- رابطه اقتصادی مردم با دولت

۲-۱- آزادی‌های اقتصادی

منظور از آزادی اقتصادی یعنی آزاد گذاشتن افراد در میداین مختلف مالکیت، کار، تلاش و تولید که یکی از اصول مهم در ارزیابی توسعه‌یافتگی اقتصادی آزادی اقتصادی می‌باشد. پس اگر افراد آزاد باشد توان و کشش این را دارند که استعداد و خلاقیتشان به کار بیندازند و اختراعات جالب و صنایع نو به دست آورند. یکی از آزادی‌ها حق مالکیت اقتصادی است که برای اجرای حق مالکیت و بهره‌مندی واقعی افراد از این حق - که هر شخصی باید حداقل مشخصی از اموال را که برای زندگی باعزت ضروری است، داشته باشد - چرخش صحیح عرضه و تقاضاست. پس دولت باید حق مالکیت اقتصادی را حق بنیادین مردم بداند.

شهید بهشتی درباره آزادی‌های اقتصادی می‌گوید:

«اگر ما آزادی فردی داشته باشیم دنبالش آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و بهشت موعود (همان جایی که آزادی نباشد کسی را با کسی کاری نباشد) به وجود می‌آید. چون آزادی شخصی که داریم، آزادی اقتصادی را هم داریم و او از چرخش صحیح قانون عرضه و تقاضایی که قیمت‌ها را خودبه‌خود رو به تعادل می‌برد، سخن می‌گوید و کارتل‌ها و تراست‌های بزرگی که برای راحتی مردم ایجاد می‌شوند فقط حرف روی کاغذ می‌باشند. اولاً کارتل و تراست‌های جلوی تولید اضافه را در دنیا می‌گیرند و اگر هم یک وقتی کار از دستشان خارج شد، تولید بالا رفت حاضر می‌شوند محصولاتشان را به دریا بریزند و سر قیمت‌ها پایین نیابند» (بهشتی ۱۳۹۰ ج: ۱۶۲)

پس اقتصادی را می‌توان آزاد گفت که با چرخش صحیح عرضه و تقاضا - که ضامن تنظیم گردش صحیح چرخ تولید، توزیع، مصرف و تنظیم قیمت‌ها و قانون محکم عرضه و تقاضا باشد

– همراه است.

از دید شهید بهشتی زمانی که ما آزاداندیشی داشته باشیم در همه حوزه‌ها از جمله اقتصاد به شکوفایی استعدادهای بیشتری دست خواهیم یافت. (مهاجر ۱۳۸۰: ۶۹)

۲-۲- رابطه اقتصادی مردم با دولت در جمهوری اسلامی ایران

در اسلام آزادی اقتصادی را تا زمانی می‌پذیرند که به دیگران ضرر نرساند و به ارزش‌های اسلامی پایبند باشد. اسلام آزادی اقتصادی مقید را پذیرفته است و افراد در قلمرو مشخصی آزاد هستند. در تاریخ ایران، علیرغم این که برای آزادی‌های سیاسی و توسعه نهادهای دموکراتیک فعالیت‌های زیادی شده است؛ برای توسعه آزادی اقتصادی تلاش آن‌چنانی دیده نمی‌شود. مهم‌ترین مسئله در رابطه اقتصادی بین مردم و دولت این است که مردم با آگاهی خود بتوانند راه را از بیراهه، در مسائل اقتصادی تشخیص دهند و وظیفه دولت است که مردم را از این مسائل آگاه سازند. شهید بهشتی در این مورد اشاره دارد که جامعه ما از نظر روابط اقتصادی باید روندی را طی کند تا زمینه استعمار شدن و استثمار کردن و زمینه بهره‌کشی‌ها از مجرای روابط ظالمانه اقتصادی از بین برود و این کار از سه طریق انجام می‌گیرد:

۱- از راه برنامه‌های شعارگونه فوری که در جریان به‌زودی دچار شکستی قهری خواهد شد. این برنامه اول خوب است ولی در آخر شکست‌آمیز است؛ یعنی این برنامه خاصیتش این است که اول توده مردم محروم مستضعف جامعه را به این برنامه اقتصادی خوش بین می‌کند ولی باگذشت سه تا چهار سال طبق تجربه شکست می‌خورد.

۲- برنامه اصطلاحات اقتصادی بدون رعایت ویژگی‌ها و خصوصیات اقتصادی اسلامی و با تأثیرپذیری از افکاری که کمی از اسلام و کمی از کاپیتالیسم و سوسیالیسم است، این برنامه چه موفقیت‌آمیز باشد و چه نباشد، ارتباط امت ما را با اسلام روزبه‌روز ضعیف‌تر خواهد کرد.

۳- مردم باید از برنامه اقتصادی که در جهت نفعی استثمار است و در آن معیارهای خاص و ویژگی‌های اقتصادی اسلامی رعایت شده و جنبه‌های مثبت و جالب اقتصادی اسلامی را هم تامین و حفظ می‌کند (بهشتی ۱۳۸۰ ب: ۱۱۵) آگاهی داشته باشند و یکی از آنها را انتخاب نمایند. با نظر به گفته‌های شهید بهشتی می‌توان گفت که از آنجایی که

دین ما اسلام است پس باید اقتصاد، فرهنگ، نظام و سیاست ما هم اسلامی باشد و بهترین برنامه اقتصادی برای یک جامعه اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران برنامه اقتصادی طریق سوم می‌باشد؛ بنابراین، نظام اقتصادی اسلامی باید با جهان‌بینی اسلام سازگار باشد. در اقتصاد اسلامی موردنظر شهید بهشتی، دولت به‌مانند مکتب کینزین در اقتصاد، جمع و وضع مالیات و افزایش هزینه‌های عمومی به‌منظور اشتغال کامل دخالت می‌کند و در درجات مختلف در زمینه‌ها، درآمدها و سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد اشتغال مسئولیت‌هایی را هم می‌پذیرد.

آرا و اندیشه‌های اقتصادی شهید بهشتی رویکردی کاملاً الهی برمدار اخلاق و حق محوری وجود دارد. (قاسمی ۱۳۸۵: ۳۰) ایشان در بحث اقتصاد به بررسی کامل بحث بانکداری و ربا می‌پردازد و اعتقاد دارد که باید موارد مبهم درباره ربا روشن شود. بر همین اساس، فعالیت‌های بانکداری را بر دو دسته تقسیم می‌کنند: دسته اول از قبیل حواله، حساب جاری، پس‌انداز بدون بهره و دسته دوم مانند اعتبار یا وام‌های صنعتی و ... از دید شهید بهشتی دسته اول هیچ ضرری بر جامعه ندارد و کمک در تسهیل زندگی می‌شود. هدف اصلی فعالیت‌های بانکی دسته دوم اغلب رباخواری و توأم با قدرت و نظم تشکیلات باشکوه و آبرومند است. یک جامعه اسلامی نیازمند به دولت صالح و کارگزار ملت دارد تا جلوی این‌گونه فعالیت‌های بانکی را بگیرد. به اعتقاد شهید بهشتی:

«دولت‌های صالح سالم می‌توانند خیلی بهتر از سرمایه‌داران خصوصی در راه صنایع بزرگ یا طرح‌های آبیاری و کشاورزی وسیع، سرمایه‌گذاری کنند و چون دولت صالح نماینده و کارگزار ملت است این سرمایه‌گذاری‌ها خواه ناخواه در راه مصالح و منافع ملت‌ها خواهد افتاد» (بهشتی ج ۱۳۹۰: ۲۱).

شهید بهشتی، بانکداری به‌صورت صحیح و بدون بهره‌ای که در راه رفاه و سعادت ملت باشد را نه تنها حرام نمی‌داند بلکه واجب کفایی و از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها می‌شمارد و اگر بانکداری طبق گفته شهید بهشتی به‌صورت شیوه دوم و با هدف رباخواری صورت گیرد، اقتصاد آن جامعه تبدیل به اقتصاد ربا محور می‌شود؛ یعنی اشخاصی اقتصاد آن جامعه را از دور می‌کند و به تدریج همه مردم فعله‌های آنان محسوب می‌شوند.

۳- رابطه قضایی بین مردم و دولت

۳-۱- لزوم اعتماد متقابل مردم و مسئولان دستگاه قضایی

برای اینکه دستگاه قضایی در یک نظام، بیشترین کارایی را داشته باشد و بتواند به کارآمدی و موفقیت برسد، نیازمند کسب اعتماد مردمی می‌باشد و دستگاه قضایی نظامی می‌تواند به پیشرفت و توسعه دست یابد که بین مردم و مسئولان قضایی روابط متقابل برقرار شود. شهید بهشتی به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور با در نظر گرفتن لزوم اهمیت اعتماد در خطرات خود درباره این موضوع چنین بیان می‌کند:

«جامعه‌ای خوب است که مسئولان او از کسانی باشند که وقتی در یک جمع وسیع به نماز بایستد مردم چنان به آن اعتقاد دینی داشته باشند که مثل یک امام جماعت پشت سر او به نماز بایستند» (بهشتی ۱۳۸۲: ۶۵).

برای کسب اعتماد متقابل و جلب همکاری مردم، باید اصول اخلاقی در رابطه با مردم از جمله عدم بی‌توجهی نسبت به مردم، واداشتن زندگی مردمی مسئولان، پرهیز از به‌کارگیری الفبای قدرت در مواجهه با مردم، اطلاع‌رسانی مناسب به مردم و استفاده از دیدگاه‌های مردم و صاحب‌نظران رعایت بشود. رعایت اصول اخلاقی در رابطه با مردم در دیدگاه شهید بهشتی که معمار نوین قضایی اسلامی بود، بی‌تفاوتی مسئولان نسبت به مردم را ظلمی می‌دانست که منجر به سلب اعتماد مردم نسبت به دولت می‌شود. او شخصیتی بود که مردمی زندگی کرد و اعتقاد داشت که مسئولان نظام از جمله مسئولان قضایی باید با مردم صریح و بی‌پرده سخن بگویند و مردمی زندگی بکنند. مسئولین باید در مواجهه با مردم از الفبای قدرت پرهیز کنند زیرا الفبای قدرت به دور از مناسبات بیرونی جامعه اسلامی است. می‌گوید:

«اگر مناسبات داخل جامعه اسلامی و مناسبات بیرون جامعه اسلامی تنها الفبایی که با آن حرف می‌زنیم، الفبای قدرت باشد به خدا سوگند این جمهوری دیگر، جمهوری اسلامی باقی نخواهد ماند. ما اگر در هر برخورد، در هر رفتار، در هر رابطه نشان دهیم که عاشق آن هستیم که انسان‌هایی را به نورانیت و اسلام دعوت کنیم با سخنان، با عملمان، با عدلمان، با حقمان و با صدقمان و حاکمیت بر جامعه اسلامی، حاکمیت صدق و حق و عدل شود، آن‌وقت است که می‌توانیم مطمئن باشیم جمهوری اسلامی ما جمهوری

اسلامی باقی خواهد ماند» (بهشتی ۱۳۸۲: ۷۰).

در یک نظام، موقعی قوه قضاییه به شایستگی می‌رسد که افکار عمومی را از عملکرد خود آگاه سازد. به عقیده شهید بهشتی دولت باید از طریق رسانه‌های عمومی (رادیو، تلویزیون ...) هر آنچه که انجام می‌دهد را به سمع مردم برساند و برای مردم شرح دهد چه برنامه‌هایی دارد و چه می‌خواهد انجام دهد و یا از مردم نظر و استمداد مشورت بخواهد تا مردم هم از هرگونه کمکی که به پیشبرد کشور کمک می‌کند، دریغ نکنند. در اندیشه شهید بهشتی همچون مکتب دموکراسی، دولت باید برای تامین رفاه مردم از طریق ابزارهای عمومی مردم را آگاه سازد تا مردم در تعیین سرنوشت خود مشارکت کنند.

۳-۲- رابطه دستگاه قضایی و رهبری نظام

در نظام جمهوری اسلامی ایران، رهبر مورد مشروع و مقبول، رئیس دستگاه قضایی را انتخاب می‌کند و شهید بهشتی هم از آنجایی که مدافع سرسخت اصل ولایت فقیه بود و نقش اساسی در تبیین این اصل در مجلس خبرگان و قانون اساسی بر عهده داشت، نظری را قابل اطاعت می‌دانست که امام و رهبر بر آن صحنه گذاشته باشند. شهید بهشتی خطاب به قوای مختلف مسائل اساسی کشور را خاطر نشان می‌سازد:

«رهبری در قانون ما مقام اولی است که باید در جریان تصمیم‌گیری‌های کلی را مشخص بکند و مسائل با ایشان مشورت بشود که خطوط کلی که رهبری همیشه باید این خطوط کلی را مشخص بکنند، معلوم بشود ما در این مواقع خدمت امام می‌آییم و مسائل را خیلی صریح و روشن مطرح می‌کنیم و نظرشان را هم می‌پرسیم و امیدواریم که خداوند ایشان را برای رهبری مداوم انقلاب پایدار نگه دارد» (بهشتی ۱۳۸۲: ۵۷).

در سال ۱۳۵۸ شمسی مشروح مذاکراتی که برای بررسی نهایی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت، جلسه ۵۶ که با ریاست شهید بهشتی (نایب‌رئیس) تشکیل شد اصل ۱۴۲ قانون اساسی را مطرح کردند: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسائل تحقق بخشیدن به عدالت ...». در این اصل از جمله ایرادات وارد شده این بود که کلمه مستقل در عبارت قوه‌ای قضاییه قوه‌ای مستقل است، درست نیست چون

قواها زیر نظر رهبری هستند. شهید بهشتی اشاره می‌کند که هیچ منافاتی ندارد وقتی ولی امر تعزیرات را تنظیم می‌کند و حدود تعزیرات را مشخص می‌کند این دیگر از آنجاست که اعمال ولایت و مصادیر مسلم اعمال ولایت است. پس قوه قضائیه هر اعمالی برای پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی مردم انجام می‌دهد، زیر نظر رهبری صورت می‌گیرد.

۳-۳- مشروعیت دستگاه قضایی

آنچه در یک جامعه مهم است علاوه بر مسئله امنیت قضایی، احساس امنیت قضایی است و این مسئله احساس امنیت قضایی گاهی تاثیرگذارتر از خود امنیت قضایی می‌باشد؛ چرا که رفتار مردم و عکس‌العمل آنها بر مبنای آن احساس شکل می‌گیرد. در اندیشه سیاسی شیعه مشروعیت الهی مردمی می‌باشد؛ یعنی فقها در عصر غیبت مبنای مشروعیت الهی را دارا می‌باشند اما فقط مشروعیت الهی در اندیشه سیاسی شیعه کافی نیست، باید مقبولیت و عدالت را هم دارا باشند و مشروعیت دستگاه قضایی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای دو منشای مردمی و ولایی می‌باشد. شهید بهشتی نظام ایران را نظام امت و امامت معرفی کرد؛ یعنی از این مفهوم چنین استنباط می‌شود که در این نظام هم دستگاه قضایی باید طبق موازین اسلامی باشد و هم اینکه آن را نسبت به امامت قرار دهد. در حقیقت نقش امت را در انتخابات دستگاه قضایی مستقیم نمی‌داند بلکه غیرمستقیم از طریق امام منتخب مردم صورت می‌گیرد.

۴- رابطه حقوقی مردم و دولت

در رابطه حقوقی حکومت و مردم عده‌ای از جمله هابز، کلیسا و در قرون وسطا اعتقاد به رابطه‌ای داشتند که یک طرفه است؛ یعنی حق متعلق به حکومت است. رابطه‌ای متقابل که هم مردم حق داشته باشند و هم حکومت، وجود نداشت. ولی در مقابل در اندیشه سیاسی شیعه همان طوری که حضرت علی (ع) هم می‌فرمایند هر کسی در قبال حقی که به او تعلق می‌گیرد، موظف است وظیفه‌ای انجام دهد؛ یعنی رابطه حقوقی بین مردم و دولت متقابل است. مردم حقوقی دارند که دولت آنها را نباید نادیده بگیرد و دولت هم حقوقی دارند که مردم نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. این رابطه بین دولت و مردم در سه رابطه حقوقی، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی اقتصادی قابل بررسی است.

۴-۱- حقوق مدنی

حقوق مدنی که زیرشاخهٔ حقوق خصوصی می‌باشد، عبارت است از تضمین یکپارچگی فیزیکی و ذهنی مردمان، حق زندگی مردم که شامل روابطی است که در جامعه صورت می‌گیرد؛ مانند آزادی بیان، دین، مذهب، انتخاب محل سکونت، حق مالکیت، حق امنیت دادرسی است. آزادی از دید شهید بهشتی عبارت است:

«در جهان بینی اسلام انسان شدنی است مستقر و پویا است خودآگاه، انتخاب‌گر و خودسازی است ما بر این چهار عنوان تأکید داریم در جهان بینی اسلام انسان شدنی است پویایی است خودآگاه و انتخاب‌گر انتخاب‌کننده و خودسازی در نهاد نهانش کشش‌ها، خواست‌ها و انگیزه‌هایی آفریده شده که او را به این حرکت و پویا خودساز وا می‌دارد» (بنیاد نشر آثار شهید بهشتی ۱۷: ۱۳۸۲).

او انسان را یک موجودی آزاد می‌داند ولی هیچ‌وقت از آزادی مطلق حرف نزد بلکه به عقیده او آزادی‌ها خودبه‌خود محدود می‌شوند. انسان تا آن زمان دارای آزادی مدنی می‌باشد که به آزادی‌های مدنی دیگران لطمه وارد نکند؛ یعنی از گفته‌هایی او چنین برمی‌آید که آزادی نسبی است نه مطلق؛ و به عقیده او انسان از حاکمیت و قوانین طبیعی آزاد است و در رابطه با اصالت فرد و جامعه معتقد به نقش متقابل فرد جامعه است.

به عقیده شهید بهشتی نمی‌شود افکار و باور را بر کسی تحمیل کرد. آزادی عقیده را امری طبیعی می‌داند و قابل تحمیل نیست؛ یعنی به هیچ وجه نمی‌شود ایمان و باور یا دین را به کسی تحمیل کرد یا با زور و اکراه عقیده‌ای را به کسی منتقل نمود. قرآن هم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا»؛ در دین اکراه راه ندارد. راه از بیراهه مشخص شده هرکسی به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزید محکم‌ترین دستاویز را به دست آورده است که گسست ناپذیر است.» (بقره/۲۷۵)

۴-۲- حقوق سیاسی

حقوق سیاسی عبارت است از: حق تعیین سرنوشت، حق شرکت در انتخابات، حق مشارکت سیاسی، حق ایجاد احزاب سیاسی و به‌طور کلی حق آزادی‌های سیاسی است که مردم از طریق همین حقوق می‌توانند در سرنوشت سیاسی خود وارد شده و حقوق خود را حفظ نمایند. شهید

بهشتی درباره حقوق سیاسی از جمله آزادی‌های سیاسی می‌گوید:

«مردم بنشینند حرف‌هایشان را باهم بزنند و حکومتی را انتخاب کنند، هر حکومتی که اکثریت او را پذیرفت و بر همه حکومت بکند منتهی یک سلسله حقوقی هم برای اقلیت به‌عنوان حقوق اصلی و اساسی بشر مقرر بکنیم که همان حکومت اکثریت نسبت به اقلیت باید آن را رعایت بکند یعنی بار اکثریت له نشود این هم از نظر سیاسی است» (بهشتی ۱۳۸۰ ب: ۱۳۱).

در رابطه با احزاب یا تشکل‌های سیاسی اعتقاد به هم‌سویی با نهاد رهبری داشت که حزب در طول رهبری می‌باشد نه در عرض آن، یعنی احزاب و تشکل‌ها باید تحقق‌بخش نظام جمهوری اسلامی ایران که همان نظام امت و امامت است باشند.

حقوق اجتماعی

یکی از حقوقی که انسان در جوامع باید از آن برخوردار باشد، حقوق اجتماعی است. حقوق اجتماعی بخشی از حقوق اصلی انسان در جوامع را شامل می‌شود و در نظام جمهوری اسلامی ایران هم حقوق اجتماعی در قانون اساسی آورده شده است که برخی از اصول قانون اساسی ایران از جمله حق داشتن شغل مناسب، حق برخورداری از تامین اجتماعی، حق داشتن مسکن مناسب به ترتیب در اصل ۲۸، ۲۹، ۳۱ قانون اساسی اشاره دارند، نمونه‌ای از مصادیق حقوق اجتماعی مردم می‌باشد. شهید بهشتی هم به‌عنوان یک اندیشمند اسلامی اعتقاد داشت، انسان زمانی می‌تواند در یک جامعه به حقوق اجتماعی خود دست یابد که حق انتخاب، حق حرف زدن، حق دخالت، حق داشتن مسکن را دارا باشد؛ یعنی دارای آزادی بیان، قلم، اندیشه و آزادی حق حیات و آزادی تصمیم‌گیری‌های اجتماعی باشد. از دیده شهید بهشتی محیط اجتماعی باید آن‌گونه باشد که انسان حق طلب بتواند با پیوند با آن در صراط الهی که صراط تکامل و خودسازی است گام بردارد. (علیخانی ۱۳۹۰: ۴۲۶)

طبق نظریات شهید بهشتی رعایت حقوق مردم و دولت نسبت به یکدیگر همانند شکل مدرن رابطه دولت با مردم می‌باشد که در آن حقوق فردی و اجتماعی و آگاهی فردی در زندگی اجتماعی و رفاه فردی نمایان می‌شود.

نتیجه‌گیری

از زمان ظهور اسلام تا امروز که پیامبر(ص) تشکیل دولت داد، در ارتباط بین دولت و مردم معمولاً تأکید بر روابط متقابل است و در اندیشه شهید بهشتی رابطه‌ای که بین مردم و دولت وجود دارد، رابطه‌ای است دوسویه یعنی دولت و مردم بایستی در اداره کشور در همه ابعاد سیاسی، حقوقی، قضایی، اقتصادی با مشورت و هم‌فکری یکدیگر کار کنند. دولتی می‌تواند بر مردم حکومت کند که چه درباره روی کار آمدن و چه در اداره کشور از طریق مردم انتخاب و با نظارت مردم اداره شود و کارایی یک دولت زمانی به دست می‌آید که مردم و مسئولان دولت به همدیگر اعتماد متقابل داشته باشند.

نظام جمهوری اسلامی ایران طبق الگوی شهید بهشتی به‌عنوان نظام امت امامت شناخته می‌شود و ولی فقیه واجد شرایط در این نظام در صدر قرار می‌گیرد؛ اما این مردم هستند که باید امام را مورد پذیرش قرار دهند. نظام اسلامی از یک نوع نظام اقتصادی‌ای که زیربنای اسلامی دارد، برخوردار است و تأمین‌کننده منافع طبقه‌ای خاصی نیست بلکه تأمین‌کننده منافع همه مردم است. در این جامعه، تصمیمات اداره کشور با هم‌فکری و همدلی دولت و مردم صورت می‌گیرد و دولت هم به‌عنوان کارگزاری در مقابل کارگزاران جامعه مدنی، دست به کنش و واکنش می‌زند و رابطه‌ای دوسویه بین دولت و مردم برقرار می‌شود. پس دو گفتمان دولت ضعیف و جامعه قوی، دولت قوی و جامعه ضعیف که در آنها رابطه یک‌سویه برقرار است، نمی‌توانند تبیین اندیشه شهید بهشتی در رابطه بین دولت و مردم در جمهوری اسلامی ایران را ارائه بدهند.

نظام جمهوری اسلامی ایران تقریباً با گفتمان دولت قوی و جامعه مدنی قوی قابل تطبیق است. چون دولت و مردمی قوی خواهند بود که در همه مراحل اداره کشور خود با همدیگر رابطه‌ای تعامل‌گویانه داشته باشند. این گفتمان معمولاً در دولت‌های مدرن جلوه‌گری می‌کند که به مسئولیت دولت در مقابل جامعه تأکید دارد و در این گفتمان قدرت سیاسی کار ویژه جدیدی پیدا می‌کند که همان رفاه بخشی به فرد و همچنین در تعیین بخشی به جامعه مدنی نقش اساسی دارد. شهید بهشتی هم رویکردی که بر دولت و جامعه داشت رویکردی مدرن اسلامی بود. او اعتقاد داشت باید دولت یا اسلام‌شناسان، مردم را آموزش دهند تا از جهالت فکری رها شوند و زمانی که مردم آگاه شوند می‌توانند به همان رفاه بخشی مورد اشاره در

گفتمان دولت قوی، جامعه قوی دست یابند. اندیشه شهید بهشتی در باب سیاست و حکومت، ایجاد حاکمیت مردمی که در طول حاکمیت الهی قرار دارد، است و حضور فعال مردم در جامعه در مسیر تحقق اهداف بنیادین خود، نشانگر جایگاه ویژه است. حکومتی قوی خواهد بود که جامعه‌ای قوی دارد و جامعه‌ای قوی خواهد بود که مردمی فهیم و آگاه دارد.

شهید بهشتی مانند مکتب دموکراسی اعتقاد دارد که دولت نسبت به تامین آزادی، رفاه و حقوق فردی-اجتماعی مسئولیت دارد. انسان آزاد آفریده شده او حق دارد سرنوشت و دین خود را آزادانه انتخاب کند و زمانی که این انتخاب را انجام می‌دهد، چهار چوب قانونی آن را می‌پذیرد. در دین اسلام وقتی انسان انتخاب می‌کند آزادی‌هایی را انتخاب می‌کند که مشروع این دین است. در اسلام آزادی جز فطرت بشری است و این آزادی زمانی به صورت واقعی تحقق می‌یابد که به تحقق امر مشترک عام بشری در راستای هدف فرا بشری باشد. انسان زمانی به رفاه می‌رسد که از آزادی‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (مسائل اجتماعی) برخوردار باشد و به تکامل واقعی خود در جامعه باز و آزاد الهی برسد. او برخلاف لیبرال‌ها اعتقاد دارد، جامعه به یک حکومت توانمند نیازمند است تا از هرج و مرج و بی‌قانونی و آزادی‌های بی‌حد و مرز جلوگیری کند. شکل حکومت شهید بهشتی، دولت مدرن اسلامی است که ویژگی‌های دموکراسی را دارد و طبق قوانین اسلامی اداره می‌شود. به طور کلی، شهید بهشتی معتقد است انسان مختار به انتخاب مکتب اسلامی است که دارای حقوق فردی، اجتماعی و رفاه فردی می‌باشد.

طبق نظریات شهید بهشتی، هم دولت و هم جامعه موظفند بیشترین سود که همان سعادت بشری است را برای همه برآورد کنند؛ مانند مکتب اصالت فایده که معتقد است که دولت باید بیشترین شادی را برای بیشترین مردم ایجاد کند. نظام اسلامی، نظامی است که موظف است مردم را از طریق آگاهی به حداکثر شادی و سعادت و سربلندی برساند؛ یعنی مردم را به حقوق اسلامی و انسانی آگاه کند تا زمینه را برای دادن حقوق و عدالت اجتماعی آماده نمایند. جامعه برای تامین حداکثر نشاط، مستلزم مداخله دولت اسلامی است؛ دولت از طریق آموزش دادن مردم که یکی از وظایف مهم دولت در برابر مردم است، می‌تواند مردم را به این حداکثر شادی که از دید شهید بهشتی همان سعادت است، برساند.

در اسلام انسان از جبر اجتماعی و جبر اقتصادی آزاد است. بهترین نظام اقتصادی، نظام اقتصادی اسلامی است. در عین آزادی‌های اقتصادی که به مردم می‌دهد، برای تامین رفاه

و آسایش و امنیت مردم دخالت دولت در اقتصاد از جمله وضع مالیات‌ها، افزایش هزینه‌های عمومی به منظور اشتغال کامل را لازم می‌داند. در واقع بدون دخالت دولت در اقتصاد، باعث هرج و مرج اقتصادی می‌شود.

پس بنا بر سه مکتب دموکراسی، اصالت فایده و دولت رفاهی دولت و جامعه در مقابل یکدیگر هم وظایفی به عهده دارند و هم از یک دولت و جامعه قوی برخوردار می‌شوند؛ هیچ‌کدام نیز در برابر یکدیگر ضعیف نیستند؛ بنابراین طبق گفتمان‌های جامعه‌شناسی نظام اسلامی در گفتمان دولت قوی و جامعه قوی قرار دارد و از آنجایی که اندیشه شهید بهشتی در رابطه با مردم و دولت به این مکاتب شباهت دارد، می‌توان این رابطه دولت و مردم را نیز در این گفتمان جامعه‌شناسی جای داد.

منابع

- قرآن کریم
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *دولت و جامعه مدنی گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر نی.
- بنیاد نشر آثار شهید بهشتی. (۱۳۸۲). *آزادی هرج و مرج و زورداری*. تهران: نشر بقیعه.
- بنیاد نشر آثار شهید بهشتی (۱۳۹۲). *نگاهی دوباره بازخوانی اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهید آیت الله بهشتی*، مجموعه مقالات، نشر: دانشگاه مفید.
- بهشتی، محمدحسین الف (۱۳۸۰). *مصاحبه‌ها (جاودانه تاریخ)* تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- بهشتی، محمدحسین ب (۱۳۸۰). *گفتارها ۲ (جاودانه تاریخ)*، تهران: سازمان انتشارات جمهوری اسلامی.
- بهشتی، محمدحسین الف (۱۳۹۰). *پیامبری از نگاه دیگر*، تهران: بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید بهشتی.
- بهشتی، محمدحسین ب (۱۳۹۰). *حزب جمهوری اسلامی گفتارها*. تهران: بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید بهشتی.
- بهشتی، محمدحسین ج (۱۳۹۰). *بانکداری ربا و قوانین مالی اسلام*، تهران: نشر بقیعه.
- بهشتی، محمدحسین ج (۱۳۸۰). *گفتارها ۱ (جاودانه تاریخ)*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۸۳). *ولایت رهبری روحانیت*، تهران: نشر بقیعه.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۸۲). *شهید بهشتی معمار نظام نوین قضایی اسلام*، تهران: قوه قضائیه مرکز مطبوعات و انتشارات.
- بهشتی، محمدحسین د (۱۳۹۰). *مبانی نظری قانون اساسی*، چاپ چهارم. تهران: بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید بهشتی.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۷). *روش‌شناسی در علوم سیاسی*، قم: سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۴). *صحیفه امام، جلد ۲۱*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رجایی، غلامعلی (۱۳۸۵). *سیره شهید بهشتی*، تهران: نشر شاهد

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت گفتمان و زبان سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، جلد شانزدهم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- قاسمی، صدیقه (۱۳۸۵). *اسلام و مقتضیات زمان از دیده گاه شهید بهشتی*. تهران: نشر بقیه.

- قاسمی، صدیقه (۱۳۸۴). *شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید بهشتی*. تهران: نشر بقیه.

- کردی علی، (۱۳۸۵). *زندگی و مبارزات آیت الله بهشتی*، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی

- مذاکرات (۱۳۶۴). *مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری*

اسلامی ایران، دوره سه جلدی. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

- مهاجری، مسیح (۱۳۸۰). *آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم آیت الله بهشتی*.

مجموعه مقالات. تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.

- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۲). *اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی*، تهران: دانش و اندیشه معاصر.

- <http://qudsonline.ir/Nsite/Fullstory/New/?Id=14894>

- Magleb,david(2009).Government by the people,California,longman publishing group